

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد
۲۵ فبروری ۲۰۲۲

برخی مفاهیم در مورد انقلاب ملی – دموکراتیک

(۲)

سؤال: نیرو های محرکه و متحدان انقلاب ملی – دموکراتیک تراز نوین کدام طبقات و اقشار اند؟

جواب: این نیرو ها عبارت از چهار طبقه به قرار زیرین اند: طبقه کارگر، طبقه دهقان، طبقه متوسط خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط یا ملی اند.

طبقه کارگر نیروی رهبری کننده و طبقه دهقان که اکثریت خلق افغانستان را تشکیل می دهد، نیروی عمده آن انقلاب را می سازد.

این دو طبقه، به ویژه طبقه کارگر بیش از همه تحت ستم و استثمار قرار دارند و بیش ترین قابلیت و ظرفیت انقلابی را دارا هستند.

رهبری انقلاب باید در دست طبقه کارگر که از تمامی استثمار شدگان و سیر آتیۀ روند انقلابی نمایندگی می کند، تحت هدایت سازمان پیشنواز آن باشد؛ زیرا این طبقه پیشرو ترین و انقلابی ترین طبقه است. قابل یادآوری است که در کشور های عقب مانده نظیر کشور ما، که ساختار اجتماعی – اقتصادی نیمه فئودالی و نومستمراتی – مستمراتی را دارا هستند و نظام های استبدادی دیر پا از موضع طبقات حاکم ارتجاعی از سالیانی در آن حاکم و سلطه و سیادت کامل و مستقیم استعماری امپریالیسم مثل اداره مستمراتی ساقط شده تحت ریاست "کرزی – احمدزی" و یا نواستعماری (سلطه غیر مستقیم اقتصادی – سیاسی امپریالیسم، حضور سرمایه مالی و سلطه سیاسی از طریق ساختار حاکم نیمه فئودالی/کمپرادوری) مثل امارت اسلامی طالبان جاری است، نه تنها طبقه کارگر، بلکه سائر طبقات و اقشار نیز از ستم امپریالیسم بیرونی و نظام حاکم بومی و استثمار در رنج و عذاب اند.

آنها هم از دیدگاه منافع طبقاتی خویش، علیه نظام طبقاتی استبدادی و وابسته به امپریالیسم، قرار می گیرند. این که این ایستادگی علیه این دو ستمگر و استثمارگر بومی و بیرونی تا کدام حدود خواهد بود، بحث جداگانه ای است که باید خصوصیات این اقشار و طبقات را در متن اوضاع و شرایط خاص و در موقعیت های جذر و مد جنبش انقلابی و آزادیخواهانه خلق تحت ستم و استثمار، به مذاقه گرفت.

اما برای سازمان پیشتاز و انقلابی این مهم است که از مبارزه این نیرو های اجتماعی - سیاسی علیه حاکمیت ارتجاعی - استعماری، و خواسته ها و تقویت روحیه رزمجویانه شان و وجوه مشترک شان با طبقه کارگر در جهت براندازی نظام و وضعیت حاکم ارتجاعی یا مستعمراتی - نومستعمراتی حمایت کرده و با آنان متحد و همراه گردید.

برای پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک نیروی طبقه کارگر به تنهایی کافی نیست. به دلیل این که طبقه کارگر بنا بر ساختار نیمه فئودالی - نومستعمراتی پیشاسرمایه داری کشور ما، اکثریت نبوده و از لحاظ کمیت قلیل و از نگاه کیفیت نسبتاً جوان و ناپخته است، بایستی برای برانداختن نظام و وضعیت حاکم در کشور به کمک سائر طبقات که آنها هم به نحوی در مقابل مظالم و استثمار ارتجاع و ستمگری استعماری قرار دارند، در تشریک مساعی و در وحدت قرار گرفت.

به معنای دیگر، یک مفهوم انقلاب ملی - دموکراتیک نوین، رفتن در پی متحدان طبقه کارگر نیز می باشد و کسانی که به انقلاب می اندیشند و مبارزه می کنند، به متحدان آن نیز فکر می کنند. در هر مقطع انقلابی طبقات و اقشاری در صف خلق قرار دارند. شیوه برخورد درست در صف خلق، شیوه "وحدت و مبارزه" است. باید با این روش با مواضع و افکار ملی و انقلابی طبقات و اقشار غیرپرولتری همراهی کرده و علیه مواضع ارتجاعی، تزلزل و زیانکاری و افکار نادرست این نیرو ها، از موضع منافع علیای ملی و منافع تاریخی زحمتکشان و آینده نگری مبارزه صورت گیرد.

چیز دیگری که در این جا قابل یادآوری دانسته می شود، این است که نباید طبقه کارگر و سازمان پیشتاز آن در میان سائر طبقاتی که با ایشان در همگرایی و همسوئی مبارزاتی قرار می گیرند، منحل گردیده و مرز تمایز خود را با آن نیروی طبقاتی - سیاسی از دست بدهند. یعنی این که رهبران و اعضای سازمان انقلابی از پختگی ایدولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی برخوردار باشند که سم فکری و رفاه طبقات بالادست آنها را هضم ننمایند. در مقابل، سازمان انقلابی از چنان توانمندی و نیروی جاذبه برخوردار باشد تا بتواند طبقات و اقشار غیرپرولتری را به سوی خود به صف مبارزه و انقلاب بکشاند و آنها را تربیت انقلابی نماید. این کاریست دشوار که باید جوانب مختلف آن را به طور دقیق متوجه باشیم.

سؤال: چرا باید انقلاب دموکراتیک را انجام داد، حال آن که مبارزه علیه امپریالیسم متجاوز از میرمیت برخوردار است؟

جواب: در حقیقت انقلاب ملی - دموکراتیک شامل دو جنبش انقلابی است که به نحو فشرده با یکدیگر پیوند داشته و به روی یکدیگر نفوذ و تأثیر متقابل می گذارند.

در کشور های تحت سلطه مستقیم یا غیرمستقیم امپریالیسم سه کوه گران بر دوش خلق سنگینی می کند: کوه اول طبقه حاکم فئودال؛ کوه دوم طبقه حاکم بومی بورژوازی بزرگ کمپرادور و کوه سوم، امپریالیسم بیرونی. با توجه به همدستی و روابط نزدیکی که بین امپریالیست ها، فئودال ها، بورژوازی بزرگ کمپرادور وابسته به امپریالیسم به منظور تداوم سلطه مشترک شان برقرار است، غیرممکن است که بتوان فقط امپریالیست ها را سرنگون کرد، بدون این که به پایه اجتماعی فئودالی و کمپرادوری و عمله و فعله بومی سیاسی، نظامی، فرهنگی و مدنی امپریالیسم صدمه وارد ساخت. زیرا این پایه اجتماعی نمی تواند بدون حمایت همه جانبه مادی و معنوی امپریالیسم بیرونی، دوام بیاورد. عکس این حالت نیز صادق است. به همین گونه با ضربت زدن به پایه اجتماعی فئودالی و کمپرادوری و عمله و فعله بومی سیاسی، نظامی، فرهنگی و مدنی امپریالیسم و ساقط کردن آن، سلطه و نفوذ امپریالیسم که در وجود آن مستقر بود، در کشور مفروض پایان می پذیرد.

پیوند فشرده میان وظیفه ضد امپریالیستی و وظیفه ضد فئودالی انقلاب مسئله ای است متعلق به مقوله ستراتیژی انقلابی. تفکیک این دو وظیفه مبارزاتی، انقلاب را به شکست و سازمان انقلابی را به انحراف می کشاند. طی دو دهه اخیر و تا حدود پنج شش ماه قبل، امپریالیسم اشغالگر امریکا با شرکای تجاوز و جنایاتش سرزمین ما را تحت اشغال خود قرار داده و نیرو های طبقاتی فئودالی در کنار بورژوا - کمپرادور ها به شمول تکنوکرات ها و نمایندگان سیاسی فئودالیسم در وجود ارتجاع هار و دهن پاره اخوانی جهادی - قومی، در نقش پایه اجتماعی و همدست و جاده صاف کن اهداف امپریالیست های اشغالگر قرار داشته اند.

پس از شکست و فرار نیرو های اشغالگر از کشور و تسلط بخشی از ارتجاع فئودالی - کمپرادوری کشور در کسوت طالبان، وظیفه دموکراتیک مبارزاتی علیه این سلطه طبقاتی و نواستعماری تازه از راه رسیده طالبانی در صدر وظائف قرار گرفته است.

به طور کلی، این دو وظیفه سترگ و سنگین بر انداختن فئودالیسم، کمپرادوریسم و امپریالیسم با یکدیگر پیوند دارند و با انجام توأم موفقانه آن، این سه کوه گران از گرده خلق دور ساخته می شود.

سؤال: ستراتیژی انقلاب ملی - دموکراتیک کدام ها اند؟

جواب: به طور اساسی، ستراتیژی انقلاب ملی - دموکراتیک عبارت است از تعیین دشمن عمده که در هر مرحله انقلاب باید سرنگون گردد. بدین منظور باید کلیه نیرو ها را با هم متحد ساخت (جهت ضربه اصلی)، تشخیص متحدان طبقه کارگر در هر مرحله، استفاده هوشیارانه از نیرو های ذخیره مستقیم و غیرمستقیم به منظور انفراد دشمن. تاکتیک انقلابی عبارت است از تعیین دقیق مشی هدایت کننده طبقه کارگر در هر دوره اوج یا فروکش انقلاب، انتخاب اشکال مبارزاتی و سازمانی مناسب و مقتضی و نیز تعیین شعار های ترویجی و تبلیغی مناسب برای هر دوره و هر موقعیت، جایگزین کردن اشکال نو مبارزاتی به جای اشکال کهنه و تلفیق اشکال مبارزاتی برای کسب پیروزی.

سؤال: هدف کارگران از شرکت در انقلاب - دموکراتیک چیست؟

جواب: تمامی طبقاتی که در انقلاب دموکراتیک شرکت می ورزند، هدف بلافصل مشترک آنها مبارزه علیه نهاد ها و ساختار های نظام فئودالی و سلطه و قیود رهنانه امپریالیسم و به جای آن، ایجاد سلطه و نهاد های بورژوا - دموکراتیک می باشد.

اما در مورد چگونگی رسیدن به این مأمول بین نیرو های طبقاتی ضد فئودالیسم، کمپرادوریسم و امپریالیسم اختلافات عظیمی وجود دارد. مثلاً برای کارگران انقلاب دموکراتیک و به وجود آوردن نهاد های بورژوازی به هیچ صورتی هدف و منزل نهائی نمی باشد.

از دید کارگران شرکت در مبارزات ملی دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی - کمپرادوری و به جود آوردن نهاد های بورژوائی، به مثابه مرحله انتقالی به انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه فارغ از ستم فرد از فرد، هدف است. حال آن که در مرحله انقلاب دموکراتیک مناسبات استثماری و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، باقی می ماند. کارگران به عنوان طبقه استسمارشونده خواهان لغو این مناسبات اند و در جهت برآوردن این مقصود از دست یازیدن به قهر انقلابی بیم هم ندارند؛ اما طبقات و اقشار دیگر از موضع منافع و جایگاه طبقاتی خود با این موضوع برخورد می کنند.

سؤال: هدف بورژوازی متوسط از شرکت در انقلاب دموکراتیک چیست؟

جواب: برای بورژوازی متوسط شرکت در انقلاب دموکراتیک تأمین سیادت سرمایه و ایجاد مناسبات بورژوائی هدف نهائی می باشد. بورژوازی خواهان سقوط کامل استبداد، لغو مالکیت خصوصی و پایان بخشیدن به استثمار فرد از فرد نیست.

با آن که بورژوازی متوسط یا به اصطلاح رایج، ملی به طور نهائی به دنبال تأمین کامل سیادت سرمایه و استقرار مناسبات سرمایه داری می گردد، ممکن است که در شرایط مشخص انقلاب که خطر چپ را عمده تشخیص بدهد، با استبداد بر سر تقسیم قدرت توافق کند و با هم یک جا علیه تمایلات انقلابی و سرکوب سازمان های انقلابی قرار گیرند. بورژوازی متوسط کشور تحت سلطه مثل افغانستان وقتی که منافعش از جانب امپریالیسم، و نیرو های ارتجاعی فئودالی - کمپرادوری با خطر مواجه شود، با کارگران یک جا می شود و علیه آن سه نیرو قرار می گیرد. وقتی که جنبش کارگری اوج بگیرد و منافع خود را از جانب کارگران در خطر احساس کند با آن سه نیرو همدستان گردیده و علیه کارگران به اقدامات سرکوب کننده دست می زند. باید این را به یاد داشت که بورژوازی ملی افغانستان از نظر اقتصادی - اجتماعی خیلی ضعیف است و خواهان سازش با دشمنان خلق افغانستان می باشد. این بورژوازی مایل نیست که برای همیشه با امپریالیسم و کمپرادوریزم قطع رابطه کند. به مثابه یک نیروی استثمارگر از این که هدف آن در هر حالت کسب سود از طریق دریافت ارزش اضافی از کارگران است، در جوهرش نمی تواند با امپریالیسم در ضدیت ماهوی و درازمدت قرار گیرد.

سؤال: چرا باید کارگران در انقلاب دموکراتیک شرکت نمایند؟ چرا به طور مستقیم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی اقدام نمایند؟

جواب: از جانبی در کشور های تحت سلطه دارای ساختار نیمه فئودالی - نومستمراتی مثل افغانستان امروزی تحت سیطره نیروی طبقاتی طالبانی کارگران موجودیت و هستی خود را مستلزم سرمایه داری می دانند. بدون وسائل و مناسبات تولیدی سرمایه داری، کارگری وجود نخواهد داشت که بخواهد برای تحقق و ایجاد جامعه سوسیالیستی مبارزه نماید. کارگران در مبارزه با سرمایه پیدایش یافته و پرورش می یابند.

بناءً، طبقه کارگر به منظور رشد وجودی "در خود" و سپس، تکامل سیاسی - تشکیلاتی و فکری "برای خود"، به رشد سرمایه داری ضرورت دارد. از این رو به پروسه زایش و پرورش سرمایه به عنوان شرط پیدایش و پرورش خود، یاری می دهند.

از جانب دیگر در کشور های تحت سلطه امپریالیسم با نیمه فئودالیسم سخت جان و مناسبات استعماری، انقلاب دو مرحله ئی لازم است: نخست انقلاب ملی - دموکراتیک تیپ نوین و سپس انقلاب سوسیالیستی. حدوث تغییرات بورژوا - دموکراتیک در کشور های تحت سلطه با ساختار های پیشاسرمایه داری در زیربنا و روبنا به عنوان پیش شرط گذار از فئودالیسم به سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است.

زیرا طبقه ای که باید واسطه این گذار باشد، فقط در اثر پیدایش سرمایه داری است که پا به عرصه وجود می گذارد و تغییرات زیربنائی و روبنائی سرمایه داری، پایه و اساس گذار به سوسیالیسم را پی می ریزد. راه دیگری به جز از انقلاب دموکراتیک نوین که سیادت آن و رهبری آن به دست کارگران قرار گیرد و نه بورژوازی، وجود ندارد.

در کشور های عقب نگه داشته شده ای نظیر افغانستان که در آن درجه آگاهی طبقاتی، رشد کمی و اعتدالی تشکیلاتی کارگران در سطح نازلی قرار دارد، تحقق اهداف سوسیالیستی در شرایط کنونی غیر ممکن است.

اما کارگران افغانستان با وصف تکامل ناکافی می توانند با شرکت در جنبش دموکراتیک، خود را صاحب آگاهی و تربیت سیاسی و انسجام تشکیلاتی بسازند. کارگران ضمن شرکت در انقلاب دموکراتیک نباید از منافع خاص خود غافل باشند. باید متوجه تضاد های خاص خود و بورژوازی باشند. نباید در جنبش عام دموکراتیک بسنده کرده و در آن حل گردند و یا این که در جریان مبارزه علیه فئودالیسم و امپریالیسم، از مبارزه علیه بورژوازی روی برتابند. در هر حالت کارگران باید استقلال عمل و استقلال فکری، سیاسی و سازمانی خود را حفظ کنند.

سؤال: آیا شرکت کارگران در مبارزات دموکراتیک، به معنای گذشتن از آرمان های سوسیالیستی نیست؟

جواب: این دو مبارزه و دو تاکتیک مبارزه دموکراتیک و مبارزه سوسیالیستی در مجاورت با هم قرار دارند. ولی از نظر امکان تحقق پذیری، هدف های مبارزه دموکراتیک بر مبارزه سوسیالیستی تقدم دارند و بنا به گفته لنین بزرگ "راه سوسیالیسم از طریق دموکراتیسم عبور می کند".

قسمی که تجربه در کشور های نظیر کشور ما نشان داده است، سطح نازل رشد کمی کارگران صنعتی نمی تواند دلیل نفی سرکردگی شان باشد. زیرا که طبق لنینیسیم و تجارب انقلاب اکتوبر، طبقه کارگر نقش خود را زیر رهبری سازمان پیشاهنگ خویش ایفاء می کند و این سازمان می تواند حتا در جائی که طبقه کارگر از حیث تعداد کوچک و از حیث پرورش سیاسی و سازمانی ضعیف است، تشکیل شود، البته حضور کارگران در ترکیب طبقاتی سازمان پیشاهنگ در تعیین خصلت، تفکر، عمل مبارزاتی و مواضع پرولتری آن سازمان، دارای اهمیت بسیار می باشد.

ادامه دارد